

جستارهای زبان  
دوماهنامه علمی- پژوهشی  
۱۱، ش ۱ (پیاپی ۵۵)، فروردین واردیپهشت ۱۳۹۹، صص ۸۱-۱۱۰

## ناسو دهشده‌گی انفجاری‌های لثوی در هورامی گونه‌پاوه

\* شهرام نقشبندی

عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی همکانی دانشگاه سمنان، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۲/۰۲

دریافت: ۹۶/۱۱/۲۰

### چکیده

ادیبان و دستورنویسان قدیم در توصیف قاعده‌مندی‌های تلفظی فارسی از همخوانی با نام «ذالِ مُعَجمَ» یا «ذالِ مُعَجمَ» یاد کرده‌اند که با آنچه ایشان «ذال» تشخیص می‌داده‌اند در توزیع تکیلی بوده است. این همخوان که از قرار معلوم جزو آواهای مهم فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی بوده، به تدریج در تداول محدودتر شده است، تا بدان‌جا که گویش‌شناسان معاصر بازمانده آن را صرفًا در جمعی از گونه‌های زبان‌های ایرانی جنوب غربی و برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس یافته‌ند و ظاهراً به همین دلیل به آن [d] زاگرسی گفته‌اند. به هر حال، هیچ یک از آثار در دسترس، از حضور این همخوان در هورامی سخنی به میان نیاورده‌اند، در حالی که اتفاقاً این همخوان، هم در مختصه‌های آوای‌اش، هم در کاربرد گستردگی‌های دارد و هم از جنبه همخوان‌های زیرساختمی ای که با آن‌ها در تناوب است از آواهای مهم هورامی است. توصیف این همخوان هم جنبه‌ای منحصر به‌فرد از نظام آوای‌ی زبان‌های ایرانی را به زبان‌شناسان معرفی می‌کند، هم پرتوی تازه را بر چرافیای [d] زاگرسی می‌اندازد. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی است، ابتدا [d] زاگرسی در هورامی پاوه (که به شکل یک ناسو دهشده لثوی نرم‌کامی شده [۱۷] متجلی می‌شود) توصیف شده، سپس با تحلیل پیکره برگرفته از گفتار گویشوران هورامی و ارائه استدلال‌هایی در چارچوب واج‌شناسی زایشی معیار این نتیجه حاصل شده است که این آوا با انفجاری‌های لثوی بی‌واک /t/ و واکدار /d/ تناوب دارد و در هر یک بازنمایی آوای‌ای است که با دخالت قاعده‌ای واجی ناظر بر نرم‌شدنگی تولید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هورامی، ناسو دهشده لثوی نرم‌کامی شده، [d] زاگرسی، ذال/ذالِ مُعَجمَ/معجم، واج‌شناسی زایشی.

## ۱. مقدمه

بسیاری از زبان‌شناسان هورامی و گورانی را به دلیل بروز برخی ویژگی‌های منحصر به فرد ساختاری زبان‌هایی در اصل غیرگردی معرفی کرده‌اند که در گذشته‌ای دور به قلمرو زبان‌های کردی پیوسته‌اند. گروهی از این زبان‌شناسان، نظیر بلو<sup>۱</sup> موطن نخست این زبان‌ها را جایی در حوالی دریای خزر تعیین کرده‌اند (Blau, 1989a, 1989b) و برخی نیز نظریه مکنزی<sup>۲</sup> (1966) و اورانسکی<sup>۳</sup> (۱۲۵۸) شواهدی آورده‌اند که نشان می‌دهند، دستکم هورامی با زبان‌های فلات مرکزی ایران مشترکات بسیار دارد (Oranski, 1960; Mackenzie, 1966): اما با چند مشاهده می‌توان صحت ادعای این زبان‌شناسان را پرسش کرد. جست‌وجویی اجمالی در برخی گستره‌های زبانی دور و نزدیک می‌تواند ارتباطات برجسته‌ای را میان هورامی و شاید گورانی با زبان‌هایی دیگر نیز آشکار سازد، ارتباطاتی که از قرار معلوم زبان‌شناسان به آن‌ها توجهی نکرده‌اند. یکی از این موارد رفتار یکسان هورامی و بلوچی در حفظ سایشی ملازمی لبی شده بی‌واکِ تاریخی [χ] به شکل ناسوده لبی - نرم‌کامی [w] است، اتفاقی که تنها در این دو گونه زبانی مشاهده می‌شود: مقایسه کنید [wæʃ] 'خوش' در هورامی و [wæʃ] + [in] یا [wæʃʃ+in] 'شیرین' در بلوچی؛ [wən+i] 'خون' در هورامی و [wən+i] 'خون' در بلوچی و مانند آن‌ها. مشاهده دیگر که موضوع مقاله حاضر را به خود اختصاص می‌دهد، به حوزه زاگرس برمی‌گردد و رفتاری مشابه را میان هورامی و برخی از گونه‌های شاخه جنوب غربی از زبان‌های ایرانی، از جمله بختیاری و مَسْتَنَی از لُری و همچنین، بورنجانی، سُمْغَانَی و دوانی از استان فارس نشان می‌دهد. در گونه‌های جنوب غربی مورد اشاره در موضعی خاص، انفجاری‌های لثوی [d] و [t] زیرین به شکل تنواعی از یک سایشی دندانی واکدار [ð] ظاهر می‌شوند. ویندفور<sup>۴</sup> و آربور<sup>۵</sup> (۱۳۸۲: ۴۲۲) این آوا را «d زاگرسی» نامیده، با نشانه [ð] کرده است (262 - 251). Windfhur & Arbor, 1989: ۱۳۸۲ (B: ۵۶۳ - ۵۷۱) هم مواردی از این آوا را گزارش کرده و از آن به عنوان گونه پس‌صوتی [d] یاد کرده است (349 - 341). [d] زاگرسی در ویندفور و آربور (۱۳۸۲) نیز به احتمال بسیار زیاد همان است که در متون قدیم با نام «ذال مُعجمَه» یا «ذال مُعجمَ» خوانده شده و در مورد رفتار قاعده‌مند آن مطالبی نوشته شده است. دامنه رواج [d] زاگرسی را می‌توان به گونه‌ای

مستدل تا بیرون حوزه لر بزرگ<sup>۷</sup> و گونه‌های پراکنده در استان فارس گسترش داد تا هورامی‌زبان‌ها به این مجموعه افزوده شوند؛ اما [d] زاگرسی یا ذال مُعجمة هورامی با گونه جنوب غربی آن تفاوت‌هایی دارد که لازم است به طور دقیق تبیین شوند.

اجتماع هورامی‌زبان‌ها گویشورانی از این زبان را در استان‌های کرمانشاه و کردستان ایران و برخی نواحی کشور عراق دربر می‌گیرد. هر چند نگارنده مقاله حاضر معتقد است پدیده‌ای که در این گفتار مطرح خواهد شد در بیشتر این گوییش‌ها، اگر نگوییم تمامی آن‌ها، به‌شکلی نسبتاً یکسان مشاهده می‌شود. از این رو، به منظور حفظ روایی و پایایی استدلال‌های خود این اجتماع را در حد شهر پاوه، بزرگ‌ترین اجتماع هورامی‌زبان، محدود کرده و داده‌های پژوهش خود را از گفتار گویشوران پاوه‌ای استخراج نموده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین قاعده‌مندی‌های مورد مطالعه از نظریه و روش‌شناسی «واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد»<sup>۸</sup> بهره گرفته است. نخستین بار پدیده مورد مطالعه در این پژوهش در نقش‌بندی (۱۳۷۵) توصیف شده است؛ اما، این نگارنده دریافت‌که آن توصیف از جنبه‌های بسیاری نیازمند تصحیح و تکمیل است. به همین دلیل، در پژوهش حاضر توصیفی جدید از ماهیت آوایی [d] زاگرسی، «بازنمایی‌های زیرین»<sup>۹</sup> آن و جزئیات بافت آوایی مربوط و همچنین، تحلیل و تبیین بهروزشده از این آوازه می‌شود.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به دو پرسش است: (الف) چه ارتباطی میان نظام آوایی هورامی و سایر گونه‌های زبان‌های ایرانی وجود دارد و بر این اساس جایگاه هورامی در خانواده زبان‌های ایرانی کجاست و (ب) وضعیت آوای ناسوئه لثوی نرم‌کامی شده [I.Y] در نظام آوایی هورامی چگونه است.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

لُکوک (۱۳۸۳: ب: ۵۶۳ - ۵۷۱) در گزارشی درباره گوییش‌های جنوب غرب ایران، هنگام توصیف گوییش‌های بختیاری، مَسْتَنَیِ ای و همچنین، برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس شامل بورنجانی، سُمْغانی، و دَوانی از حضور [ð] به عنوان گونه‌ای پیش‌صوتی از [d] خبر می‌دهد. وی در همین ارتباط، [mī-ð-i] 'می‌دهد' را از سُمْغانی، [āðom-yal] [آدم‌ها، duhðar-ūn] 'دختران' و [diðū] 'ابرو' را از بختیاری و [kirda bīðom] 'کرده بودم' را از مَسْتَنَیِ ای

شاهد می‌آورد.<sup>۱۰</sup> ۳۴۱ - ۳۴۹ (Lecoq, 1989b). این مثال‌ها را در چارچوب الفبای آوانگار بین‌المللی (آی. پی. ای)<sup>۱۱</sup>، چارچوبی که برای نگارش پژوهش حاضر انتخاب شده، باید به ترتیب [kirdá biðom] و [diðú]، [duhðarún] و [?aðomjal]، [míði]<sup>۱۲</sup> همان است که ویندفور و آربور (۱۳۸۳) آن را [d] زاگرسی نامیده است و [d] زاگرسی نیز قاعده‌تا همان است که پژوهشگران پیشین از آن با نام ذال مُعجمَه یاد کرده‌اند:

ذال معجمَه: این صامت در فارسی دری صورت دیگرگون‌شده صامت دندانی بی‌آوا (t) است که در مرحلهٔ بعد به صامت دندانی آوای (d) بدل شده است. این ابدال در فارسی دری در مواردی انجام گرفته که پیش از آن مصوتی قرار داشته است. شمس قیس می‌نویسد: «هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مد و لین است، چنانکه باذ و شاذ و سوز و شنوز و دید و کلید، یا یکی از حروف صحیح متحرک است چنانکه ظَدَ و سَبَدَ و دَدَ همه ذال معجمَه‌اند.» خواجه نصیرالدین طوسی نیز در بیان قاعدهٔ تشخیص ذال و ذال قطعهٔ ذیل را آورده است:

آنکه به پارسی سخن می‌رانند      در معرض ذال را نشانند  
ماقبل اگر ساکن و جز «وای» بود      ذال است و گرنه ذال معجم خوانند

به یقین نمی‌توان گفت که این ابدال از چه زمانی آغاز شده است... گمان می‌رود که این ابدال در زبان‌های ایرانی میانه نیز انجام گرفته یا در شرف انجام گرفتن بوده است... در بعضی سخنهای شناسهٔ صیغه‌های دوم شخص جمع با صامت (t) ثبت شده است. مانند: رویت، کنیت، زنیت، به جای روید و کنید و زنید ... ظاهراً ابدال ت میان دو مصوت یا پس از مصوت به ذ و سپس به د، در مناطق مختلف کشور گاهی زودتر و گاهی دیرتر انجام گرفته است ...

در کلمات معدودی رسم‌الخط ذال معجمَه تا زمان حاضر نیز بر جا مانده است؛ اما تلفظ آن درست مانند زای است. مثل: گذشتُن، گذاشتُن، کاغذ، پذیرفتن.»

(نائل خانلری، ۱۳۶۵: ۵۰ - ۵۲)

بر اساس آنچه در مورد سایر پژوهش‌ها گفته شد چند نکته را می‌توان دریافت:  
الف. [d] زاگرسی، یا ذال مُعجمَه، «گونه‌ای محیطی»<sup>۱۳</sup> از اجزاء زیرساختی (واج‌های) /t/ و /d/ است که ظهورشان تابع فراهم شدن «توصیف ساختاری»<sup>۱۴</sup> قاعده یا «قاعده‌هایی واجی»<sup>۱۵</sup> است؛

ب. گسترهٔ رواج قاعدهٔ تبدیل /t/ و /d/ زیرساختی به [d] زاگرسی یا ذال مُعجمَه، در سیر تحولات تاریخی زبان فارسی از ادوار گذشته تا به امروز محدود و محدودتر شده تا بدانجا که

امروزه تنها آن را در پارهای گویش‌های منطقه زاگرس یا شاید کویر مرکزی ایران می‌توانیم بیابیم (ر.ک: Lecoq, 1989b: 341 - 349). در ادامه خواهیم دید که گونه‌ای از این رفتار به شکلی فعل در هورامی پاوه حضور دارد.

پ. می‌توان منطقاً انتظار داشت که نام [d] زاگرسی یا ذال مُعجمَه نامی عام باشد و بر مجموعه‌ای از تنواعات تلفظی گفته می‌شود که از گویشی به گویش دیگر در پارهای ظرائف با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در ادامه، خواهیم دید که در هورامی پاوه این بازنمایی آوایی به جای یک سایشی دندانی واکدار (یعنی [ð]), به شکل یک ناسووده لثوی نرم‌کامی شده (یعنی [v.I]) ظاهر دارد؛

ت. نظر به یکدست نبودن توصیف‌های موجود از [d] زاگرسی، یا ذال مُعجمَه و همچنین، با توجه به قدیمی بودن بیشتر این توصیف‌ها و نبود یک توصیف جامع از آن‌ها در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی نوین، نیاز به بررسی جامع این مقوله با تحقیقات جامع آواشنختی و واج‌شناختی احساس می‌شود؛

ث. یک انتظار منطقی دیگر آن است که قاعده‌های (های) واجی ناظر بر نمود [d] زاگرسی یا ذال مُعجمَه، از گویشی به گویش دیگر در پارهای نکات با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در همین پژوهش خواهیم دید که قاعدة «ناسووده‌شدنگی»<sup>۱۰</sup> مربوط در هورامی پاوه تفاوت‌هایی اساسی با توصیف‌های دیگر از این رفتار قاعده‌مند در گونه‌هایی مانند بختیاری و جز آن دارد. اینک، نکات پنج‌گانه ذکرشده بالا در ارتباط با هورامی پاوه بررسی می‌شود.

## ۲. مبانی نظری

به‌طور کلی، در واج‌شناسی قاعده‌بنیاد اعتقاد بر این است که صورت تلفظی پردازش شده یا به اصطلاح «بازنمایی آوایی»<sup>۱۱</sup>، حاوی دو دسته اطلاعات تلفظی است: اطلاعات «منحصر به فرد» یا «غیرقابل پیش‌بینی»<sup>۱۲</sup> که از سطح بازنمایی زیرین با آن صورت همراهند و اطلاعات قاعده‌مند یا قابل پیش‌بینی که قاعده‌های واجی درون حوزه نظام آوایی دستور - که یک حوزه تعبیری است - به آن‌ها می‌افزاید. بازنمایی آوایی در جریان مشتق شدن از بازنمایی زیرین از صافی قاعده‌های واجی آن زبان - که درون حوزه نظام آوایی قرار دارند - عبور می‌کند و با پردازش

توسط آن‌ها برای جاری شدن در گفتار آماده می‌شود. صورت‌بندی قاعدةٰ واجی در انگارهٰ واج‌شناسی زایشی مطابق صورت‌بندی کلی است که آورده می‌شود:

$$A \rightarrow B / — C$$

(در مورد شیوهٰ صورت‌بندی قواعد در نظریهٰ خطی واج‌شناسی زایشی قاعدة‌بندی، ر.ک: .(Kenstowicz, 1994: 55 - 88 ; Gussenhoven & Jacobs, 2011: 92 - 110

### ۳-۱. روال کشف بازنمایی زیرین از بازنمایی آوایی

مطابق روش‌شناسی انگارهٰ واج‌شناسی زایشی (Kenstowicz & Kisselberth, 1979: 140) - (142)، هرگاه تناوبی مشاهده شد، بر اساس، شواهد «درون‌پیکرهای»<sup>۱۸</sup> اصول سه‌گانه‌ای که آورده می‌شود، صادقند:

الف. هریک از دو سوی تناوب از بازنمایی‌های زیرین خاص خود مشتق شده‌اند (تا زمانی که خلاف این امر مسجل نشود).

ب. (تا زمانی که خلاف این امر مسجل نشود)، یکی از دو سوی تناوب بر بازنمایی زیرین مشترک منطبق است.

پ. طرف دیگر تناوب به شکلی قاعده‌مند از آن بازنمایی زیرین مشترک مشتق شده است.  
با در نظر گرفتن اصول سه‌گانهٔ مذکور معیارهای چهارگانه‌ای که در ادامه می‌آوریم، مطرح می‌شود:

- بسامد وقوع<sup>۱۹</sup>: از صورت‌های در تناوب، آنکه در محیط‌های متنوع‌تری ظاهر می‌شود، بازنمایی زیرین است.

- پذیرفتگی آوایی<sup>۲۰</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعدةٰ تبدیل شدنیش به صورت‌های دیگر در بافت تلفظی پیرامونش با اصول آواشناسی قابل توجیه باشد.

- طبیعی‌بودن واجی<sup>۲۱</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعدةٰ تبدیل شدنیش به صورت‌های دیگر در جمع فرایندهای آوایی آن زبان قابل تبیین باشد و غیرمنتظره و خلاف روال جلوه نکند.

- گرایش‌های جهانی<sup>۳۲</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که حضورش در زبان‌های دیگر به شکل مستقل و بدون وابستگی به طرف دیگر تناوب، مشاهده شده باشد.

انگاره واج‌شناسی زایشی معیار پس از کشف بازنمایی زیرین و صورت‌بندی قواعد واجی نسبت به جانمایی آن‌ها در حوزه نظام آوای اقدام می‌کند. بدین‌منظور، زبان‌شناس با مشتق ساختن صورت‌هایی برگزیده از پیکره زبانی در دست بررسی از بازنمایی زیرین مربوطشان می‌کوشد، جایگاه قاعدة کشفشده را در سلسله‌مراتب قاعده‌های دیگر آن زبان بیابد و برهمکنش‌های بالقوه میان آن قاعده و قاعده‌های دیگر را تشریح کند (در مردم خواه اشتقاد بازنمایی آوای از بازنمایی واجی و «برهمکنش قواعد»<sup>۳۳</sup> ر.ک: McCarthy, 2007: 102 - 104 همچنین، مروری مناسب بر تحولات واج‌شناسی قاعده‌بنیاد را در فصل آخر Clark, et al, 2007 بیابید).

در آنچه در پی می‌آید، فرایند ناسوده‌شدنگی مورد بحث در هورامی پاوه با امکانات و روشهای مختصرًا تشریح شد، صورت‌بندی و تبیین می‌شود؛ اما پیش از آن ضروری است ماهیت آوای مورد بررسی تشریح شود.

#### ۴. توصیف و تبیین [d] زاگرسی یا ذالِ معجمه در هورامی پاوه

در این پژوهش حضور قاعده‌مند [d] زاگرسی در هورامی پاوه را در فرایند ناسوده‌شدنگی انفجاری‌های لثوی جست‌وجو خواهیم کرد. این بدان معناست که انفجاری‌های لثوی زیرساختی، یعنی /t/ و /d/ در محیط آوای ویژه‌ای تا حد یک ناسوده نرم<sup>۳۴</sup> می‌شوند. در بررسی‌های واج‌شناختی چنین دریافتی را می‌توان به نحوی مطلوب در چارچوب واج‌شناسی زایشی و پسازایشی که در بردارنده «انگاره‌های خطی و غیرخطی»<sup>۳۵</sup> برای قاعده‌مندی‌های تلفظی است، تبیین کرد. در آنچه در پی می‌آید، پس از ارائه فهرست واج‌های همخوانی و واکه‌ای هورامی گونه‌پاوه به ترتیب در جدول‌های شماره ۱ و ۲، وضعیت همخوان ناسوده لثوی نرم‌کامی شده [۷.۱] و قاعده‌های واجی ناظر بر تبدیل انفجاری‌های لثوی زیرین به بازنمایی آوای در چارچوب واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد ارائه می‌شود.

جدول ۱: هم‌خوان‌های هورامی گونه پاوه (برگرفته از نقشبندي، ۱۳۷۵)

Table 1: Consonant Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

سايشي ملازي بي واك	/χ/	انفجاری لبي بي واك	/p/
سايشي ملازي واکدار	/k/	انفجاری لبي واکدار	/b/
سايشي حلقی بي واك	/h/	انفجاری لثوي - دنداني بي واك	/t/
سايشي حلقی واکدار	/θ/	انفجاری لثوي - دنداني واکدار	/d/
سايشي چاکنایي بي واك	/h/	انفجاری نرم‌کامي بي واك	/k/
انسدادي - سايشي لثوي - کامي بي واك	/ʃ/	انفجاری نرم‌کامي واکدار	/g/
انسدادي - سايشي لثوي - کامي واکدار	/tʃ/	انفجاری ملازي بي واك	/q/
ناسوده کتاري لثوي	/l/	خيشومي لبى	/m/
ناسوده کتاري لثوي نرم‌کامي شده	/l:/	خيشومي لثوي	/n/
لرزان لثوي	/r/	سايشي لبى - دنداني بي واك	/f/
لرزان لثوي نرم‌کامي شده	/r:/	سايشي لثوي بي واك	/s/
ناسوده سخت‌کامي	/j/	سايشي لثوي واکدار	/z/
ناسوده لبى - نرم‌کامي	/w/	سايشي لثوي - کامي بي واك	/ʃ/
		سايشي لثوي - کامي واکدار	/ʒ/

جدول ۲: واکه‌های هورامی گونه پاوه (برگرفته از نقشبندي، ۱۳۷۵)

Table 2: Vowel Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

واکه افراشته پيسين غيرگرد	/i/	واکه افراشته پيسين گرد	/u/
واکه نيمه افراشته پيسين غيرگرد	/e/	واکه نيمه افراشته پيسين گرد	/o/
واکه کشیده نيمه افراشته پيسين غيرگرد	/e:/	واکه کشیده نيمه افراشته پيسين گرد	/ɔ:/
واکه مرکزي			/ə/
واکه افتاده پيسين غيرگرد	/a/	واکه افتاده پيسين غيرگرد	/ɑ/

کردها هنگامی که تفاوت‌های هورامی را با گویش‌های دیگر کردی برمی‌شمارند، از آوایی در این زبان می‌گویند که تلفظش برایشان بسیار دشوار است. غیرهورامی‌زبانانی که سعی در تقلید و تولید این آواز دارند یا نسل دوم هورامی‌زبانانی که از اجتماع بومی دور مانده‌اند، آن را تلفظ می‌کنند، در حالی که همین افراد در مواجه با یک [l] یا [r] در مواردی [w] تلفظ می‌کنند، در حالی که همین افراد در مواجه با یک [d]

بختیاری‌زبان و هنگام شنیدن واژه‌ای مانند [d] 'خدا'، با سهولت بیشتری [χoðá] زاگرسی را می‌شنوند و بیشتر آن را معادل ذال در عربی یا *th* در انگلیسی توصیف می‌کنند و نکته جالب این است که واژه معادل «خدا» در هoramی را افرادی که در بالا از آن‌ها یاد شد، به صورت آوایی [χola] یا [χora] تقلید می‌کنند. در تلفظ این افراد ناآشنا و کمتر آشنا، اثرباز از آوایی [Z] مانند یا [d] مانند که معمولاً در تقلید سخنگویان زبان فارسی از سایشی دندانی واکدار [ð] در واژه‌های عربی و انگلیسی سراغ داریم، دیده نمی‌شود. دشواری مشاهده شده در تشخیص این آوای هoramی در پاره‌ای ویژگی‌های منحصر به فرد آن است:

- نخست آنکه این آوا در هoramی دیگر سایشی نیست و تا حد یک ناسوده نرم شده است؛
- دوم آنکه، مطابق الفای آی. پی. ای، ناسوده‌های آشنای [I.] و [I̥.] (به‌اصطلاح، آواهای «رگونه»)،<sup>۲۷</sup> مانند [t] های انگلیسی تنها ناسوده‌هایی هستند که در حول و حوش جایگاه تولید مورد بحث می‌شناشیم و نکته آن است که ناسوده هoramی مورد بحث شباهت چندانی به آن‌ها ندارد؛

- سوم آنکه این آوا تا ناحیه پسلشوی پس کشیده شده است؛
- چهارم آنکه، ناسوده هoramی با خیزش عقب بدنه زبان در مقابل نرم‌کام همراه است (تولیدی دومین که از آن به عنوان نرم‌کامی‌شدگی یاد می‌کنیم و با نشانه عمومی C<sup>۷</sup> نمایش می‌دهیم).

بر اساس برداشت‌های این نگارنده از ماهیت آواشنختی ناسوده مورد بحث و با استفاده از امکانات و ابزارهای الفای آی. پی. ای، دقیقترين بازنويسي از [d] زاگرسی در هoramی، دستکم پاوه را می‌توان به شکل [۲۸] آوانويسی و توصیف کرد:

با این همه، توجه خواننده بار دیگر به این مطلب جلب می‌شود که آوای موربد بحث، کوچکترین شباهتی به [t] انگلیسی ندارد. هر چند که در نگارش بخشی از آن از نمای آوایی [I.] استفاده کرده‌ایم. خواننده بداند که نرم‌کامی‌شدگی آوای مورد بحث، آن را با آنچه از ناسوده لشوی سراغ داریم، متفاوت کرده است. در زیربخش بعدی پژوهش حاضر، پیکرهای متشكل از پاره‌گفتارهای حاوی آوای مورد بحث ارائه می‌شود.

#### ۴- پیکرهٔ زبانی و تناوب

پیکرهٔ زبانی شماره ۱ حاوی داده‌های زبانی‌ای است که نگارنده به منظور تبیین رفتار قاعده‌مند [d] زاگرسی در هoramی پاوه گردآوری و آوانویسی کرده است. کوشش شده است این پیکرهٔ شواهدی کافی از تناوب‌هایی که این آوا در آن‌ها حضور دارد به خواننده ارائه نماید.

۱- پیکرهٔ زبانی		
Corpus 1		
۲	?ar <sup>v</sup> a	'مادر'
۴	χar <sup>v</sup> a	'خدا'
۶	χar <sup>v</sup> a+t <sup>h</sup> an	'خدایان'
۸	t <sup>h</sup> ú q <sup>h</sup> əsé+r <sup>v</sup> k <sup>h</sup> ar+d	'تو حرف زدی'
۱۰	ma+r <sup>v</sup> a+w+t <sup>h</sup> an waná	'می‌زنمان'
۱۲	ma+kʃ+ú+t <sup>h</sup> an	'می‌کشمان'
۱۴	sar+á+r <sup>v</sup>	'سرت (سر تو)'
۱۶	sar+á+t <sup>h</sup> an	'سرطان'
۱۸	bə'+r <sup>v</sup> e+ja	'بین'
۲۰	k <sup>h</sup> úrd+e	'گُردها'
۲۲	de:r <sup>v</sup> e	'عمه، خاله'
۲۴	dadá	'لفظ خطاب محترمانه برای زنان'
۲۶	mard+á	'مرد، جنازه'
۲۸	dad sahín+a	'شهین خانم'
۳۰	saʃ'át <sup>h</sup> +e:wa	'ساعت (نکره)'
۳۲	ʃahér <sup>v</sup>	'شاهد'
۳۴	χar <sup>v</sup> a ʃahér <sup>v</sup> +an	'خدا شاهد است'
۳۶	maḥmúr <sup>v</sup> +an	'محمود است'
۳۸	?ahmárl <sup>v</sup> +an	'احمد است'
۴۰	sar <sup>v</sup> éq <sup>h</sup> +an	'صادق است'
۱	?ar <sup>v</sup> a+r <sup>v</sup>	'مادرت'
۳	?ar <sup>v</sup> a+t <sup>h</sup> an	'مادرتان'
۵	χar <sup>v</sup> a+r <sup>v</sup>	'خدایت'
۷	ʃmá q <sup>h</sup> əsé+t <sup>h</sup> an k <sup>h</sup> ar+d	'شما حرف زدید'
۹	ma+r <sup>v</sup> a+w+r <sup>v</sup> waná	'می‌زنمت'
۱۱	ma+kʃ+ú+r <sup>v</sup>	'می‌کشمت'
۱۳	wár+d+ər <sup>v</sup>	'خوردی'
۱۵	wár+d+ət <sup>h</sup> an	'خوردید'
۱۷	sarat <sup>h</sup> án	'سرطان'
۱۹	k <sup>h</sup> úrd	'گُرد'
۲۱	hamar <sup>v</sup> án	'هدان'
۲۳	so:t	'سوخت (سوم شخص، گذشته)'
۲۵	mard	'مرد'
۲۷	dad nawátl <sup>h</sup> +a	'نیات خانم'
۲۹	? səʃárl <sup>v</sup>	'ساعت'
۳۱	? q <sup>h</sup> əsmárl <sup>v</sup>	'قسمت'
۳۳	ʃahér <sup>v</sup> +e:wa	'شاهدی (نکره)'
۳۵	maḥmúr <sup>v</sup>	'محمود (اسم خاص)'
۳۷	?ahmárl <sup>v</sup>	'احمد (اسم خاص)'
۳۹	bé:ras	'صادق'

۴۲	nawír <sup>v</sup> +an	'نوید است'	۴۱	nawír <sup>v</sup>	'نوید (اسم خاص)'
۴۴	sard	'سرد'	۴۳	farír <sup>v</sup>	'فرید'
۴۶	mañdán	'معدن'	۴۵	báriá	'باده'
۴۸	bařám	'بادام'	۴۷	dwárd+i	'قچی'
۵۰	sárd+an	'سرد است'	۴۹	sard	'سرد'
۵۲	sar+hář+an	'سرحد است'	۵۱	sar+hář <sup>v</sup>	'سرحد'
۵۴	se:t <sup>h</sup> é	'خواهر شوهر'	۵۳	nawát	'نبات'
۵۶	ſárt <sup>h</sup> +eř <sup>v</sup> bina	'شرط بستی'	۵۵	ſart	'شرط'
۵۸	gó:ſt <sup>h</sup> +an	'گوشت است'	۵۷	go:ſt	'گوشت'
۶۰	nosrát <sup>h</sup> +an	'نصرت است'	۵۹	nosrát	'نصرت (اسم خاص)'
۶۲	go:ſ+eř <sup>v</sup>	'گوش (گوش تو)'	۶۱	go:ʃ	'گوش'
۶۴	zard	'زرد'	۶۳	p <sup>h</sup> atl <sup>v</sup> á	'بلغور'
۶۶	di+i <sup>v</sup>	'دیدیش (دیدی او/مذکر را)'	۶۵	zu	'زود'
۶۸	wá m+ej	'باد می‌آید'	۶۷	wa	'باد'
۷۰	? surfář <sup>v</sup>	'سرعت'	۶۹	řu:dář	'عادت'
۷۲	k <sup>h</sup> u:ř <sup>v</sup> ět <sup>h</sup> á	'کوتا'	۷۱	sidní	'سیدنی (اسم خاص)'
۷۴	moddát	'مدت'	۷۳	bařář <sup>v</sup> a	'بغداد (اسم خاص) ار'
۷۶	saddám	'صدام (اسم خاص)'	۷۵	hədjé	'هیله (اسم خاص)'
۷۸	?afđář	'اعداد'	۷۷	řu:dář	'عدد'
۸۰	? səbqář <sup>v</sup>	'سبقت'	۷۹	t <sup>h</sup> ut <sup>v</sup> á	'سگ'

برای سهولت بیشتر در ارجاع دهی به داده‌های زبانی در پیکره شماره ۱، داده‌ها با شماره‌هایی از ۱ تا ۸۰) مشخص شده‌اند. علامت پرسشی که در مقابل آوانوشهای ۷۰، ۲۹، ۳۱ و ۸۰ مشاهده می‌شود، نمونه‌هایی از بروندادهای یک تعمیم افراطی را از مابقی رفتارهای قاعده‌مند مشخص کرده‌اند. بحثی درباره این تعمیم‌های افراطی در زیربخش ۲-۴ آمده است.

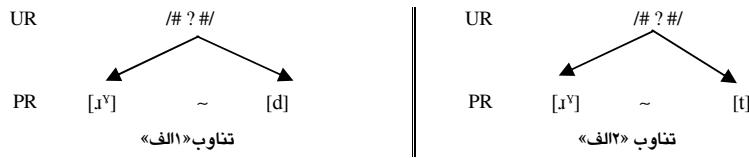
بررسی مقدماتی پیکره شماره ۱ مشخص می‌سازد که در جمع داده‌ها دو تنایوبی که آورده

می‌شود برقرار است:

(الف) [d] ~ [J<sup>v</sup>]

(ب) [J<sup>v</sup>] ~ [t<sup>h</sup>]

بر اساس اصول سهگانه مذکور در زیربخش ۳ - ۱، دو پرسشی که آورده می‌شود، مطرح می‌شود:



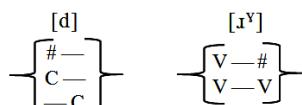
#### ۴-۲. بازنمایی زیرین

مطابق اصل شماره ۲ در زیربخش ۳ - ۱، به احتمال بسیار زیاد یکی از دو طرف تناوب، یعنی [d] یا [r^y] در تناوب «۱الف» و [t] یا [r^y] در تناوب «۲الف» با بازنمایی زیرین یکسان هستند. بر این روال، گام بعدی کشف بازنمایی زیرین، بر اساس شواهد درونپیکرهای و «برونپیکرهای»<sup>۷۷</sup> از بین دو احتمال معرفی شده است. از آنجا که دو تناوب مورد بررسی در این گفتار بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، می‌توان هنگام مراجعه به هر معیار، هر دو را به شکل موازی بررسی کرد. بدین منظور معیارهای چهارگانه تعیین بازنمایی زیرین در مورد این تناوب‌ها یک به یک به کار گرفته می‌شوند.

#### ۴-۲-۱. شواهد درونپیکرهای

##### (الف) بسامد و قوی

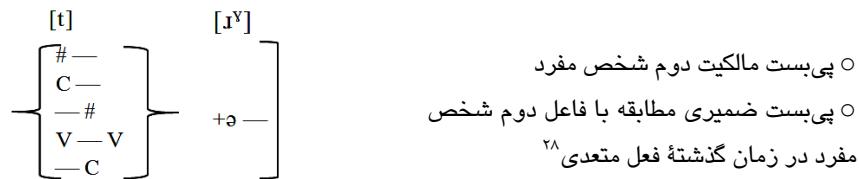
آوانوشهای پیکره شماره ۱، صرفنظر از معدودی استثنا، محیط‌هایی که آورده می‌شود را برای رخدادهای [r^y] و [d] در تناوب «۱الف» نشان می‌دهد:



مشاهده می‌شود که بسامد و قوی [d] بیشتر از بسامد و قوی ناسوده لثی نرم‌کامی شده است. [r^y]

اشاره به این نکته ضروری است که استثناهای مذکور پاره‌ای و اموازهای جدید، مانند [sidnī] 'سیدنی' (ردیف ۷۱) را شامل می‌شود که هنوز تا آن حد رایج نشده‌اند که در دایرهٔ فرایند مورد بحث ما قرار بگیرند. استثنای دیگر واژهٔ بسیار پرکاربرد [da:da:da]، 'لفظی مؤدبانه برای مخاطب قرار دادن زنان' (ردیف ۲۴)، است که ظاهراً به‌دلیل کثرت کاربرد به همین صورت در گفتار رواج یافته است. همان‌طور که در ردیف‌های ۲۷ و ۲۸ می‌بینیم، همین واژه، با از دست دادن [a] پایانی و قرار گرفتن در قبل از همخوان آغازین نامهای زنان، همچنان [d] پایانی را حفظ می‌کند. در دو کلمهٔ [؟adád] 'عدد' و [؟a؟dád] 'اعداد' نیز (ردیف‌های ۷۷ و ۷۸) با وجود محیط مناسب، تناوب مذکور رخ نمی‌دهد که شاید بتوان آن را به قرضی بودن واژهٔ نسبت داد. به هر حال وجود چند استثنای محدود سبب ابطال عمومیت چنین تناوبی و قاعدةٔ ناظر بر آن نمی‌شود. وجود استثنای همواره در برخی تحلیل‌های واج‌شناسی گزارش شده است (برای مثال رک: Kenstowicz & Kisselberth, 1979: 151)

طبق روال ذکر شده، با بررسی پیکرهٔ شمارهٔ ۱ محیط‌های وقوعی که آورده می‌شود برای رخدادهای [t̪] و [t̪] تناوب «۲ الف» به‌دست می‌آیند:



در مشاهدهٔ اخیر، مسئلهٔ بسیار سرراست‌تر است. [t̪] در تمامی جایگاه‌ها حضور دارد، به جز در دو تکواز: یکی در پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد و دیگری در پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته فعل متعدی. در مورد تناوب «۲ الف» با قاطعیت می‌توان نتیجه گرفت که در تناوب مورد بحث، [t̪] زیرساختی است؛ زیرا خلاً توزیعی آن تنها محدود به دو پی‌بست است. همین نتیجه‌گیری می‌تواند در ارتباط با تناوب «۱ الف» نیز پشتیبان استدلالی به‌تفع [d] زیرین باشد: همخوانده بودن (شباهت آوایی) [d] با [t̪] این نهنت را قوی نگاه می‌دارد که قاعداً [d] باید زیرساختی باشد. در ادامه بحث ملاحظه خواهد شد که معیارها و مشاهده‌های دیگر، همگی، بر زیرین بودن [d] گواهی خواهند داد.

### ب. پذیرفتگی آوایی

معیار پذیرفتگی آوایی، بی‌تردید، زیرین بودن [d] و [t] را تأیید می‌کند. در مورد [t] مسئله بسیار روشن است. یک /t/ در بازنمایی زیرین داریم که تنها هنگامی که در انتهای دو پی‌بست مورد بحث ما که ساختار واجی یکسانی دارند، در می‌آید به شکل سمت دیگر تناوب تظاهر می‌یابد و نکته جالب توجه این است که محیطی که این پدیده در آن رخ می‌دهد، محیط # — V است که در جمع محیط‌های مربوط به تناوب «الف» نیز آن را مشاهده می‌کنیم. در واقع، تنها محیطی که تناوب «الف» اضافه بر تناوب «ب» دارد، محیط میان دو واکه است که محیطی بسیار منطقی برای «نرم‌شدنگی»<sup>۲۹</sup> یک انفجاری واکدار زیرین، یعنی /d/ به شکل ناسوده [t̪] است.

از سوی دیگر، معکوس حالت‌های برشمرده در موارد ذکر شده بالا، یعنی تبدیل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین مفروض به‌شکل دو انفجاری لثوی، یکی بی‌واک و دمیده و دیگری واکدار، آن هم در محیط‌های متنوعی که در دو تناوب مشاهده می‌شوند، پدیده‌ای است که به‌سادگی بر اساس معیارهای آواشناختی توجیه نمی‌شود؛ زیرا ناسوده‌شدنگی انفجاری لثوی زیرین در محیط‌های بین دو واکه و پایان واژه پدیده‌ای است که اصول آواشناستی آن را تأیید می‌کنند:

- لازمه تولید واکه گشودگی مجرأ و نبود گرفتگی است. حال اگر قرار باشد که این اتفاق در دو واکه متوالی تکرار شود، گفتار با سهولت بیشتری ادا خواهد شد، چنانچه همخوان مابین آن دو نیز به جای کاملاً انسدادی، به شکل یک ناسوده درآید؛

- محیط پایان واژه، نیز، محیطی است که تولید انفجاری‌های لثوی در آن‌ها معمولاً به شکل کامل صورت نمی‌گیرد؛ نارهیده‌شدن این همخوان‌ها یا تبدیلشان به یک سایشی مواردی از تغییراتی هستند که در این ارتباط در انفجاری‌های مزبور رخ می‌دهند.

حال، چنانچه در صدد توجیه انفجاری‌شدنگی فرضی یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین، یعنی /t̪/ باشیم، استدلالی نخواهیم داشت که چرا آن عنصر زیرین باید در محیط‌هایی مانند جایگاه آغازین یا محیط قبل و یا بعد از همخوان به یک انفجاری تبدیل شود.

### پ. طبیعی بودن واجی

در گفتار حاضر می‌توان محکم‌ترین استدلال‌ها را در تعیین بازنمایی زیرین برای دو تناوب «الف» و «ب» با مراجعه به معیار طبیعی بودن واجی اقامه کرد.

- ابتدا: در هoramی پاوه گرایش تلفظی عامی به نرم‌شدگی وجود دارد که در اشکال متفاوت ناسوده‌شدگی و واکدارشدنگی قابل مشاهده است (ر.ک: نقشبندی، ۱۳۷۵). بر این اساس، در نظام آوای هoramی غیرطبیعی خواهد بود اگر یک [I<sup>y</sup>] زیرینِ مفروض خلاف جریان و در مسیر «سخت شدگی»<sup>۳</sup> پیش برود و به یک انفجاری تبدیل شود.

- دوم: هoramی، شاید در مجاورت درازمدت با گونه‌های کردی‌ای که در اطراف آن هستند، ویژگی‌های نرم‌کامی شدگی را به عنوان یکی از فرایندهای طبیعی خود برگزیده است. این پدیده را می‌توان در بسیاری از واج‌ها و واج‌گونه‌های این زبان مشاهده کرد، که عبارت‌اند از [k]، [g]، [w]، [r<sup>y</sup>] و جز آن و البته [I<sup>y</sup>] که موضوع بحث این پژوهش است. بنا بر این، خلاف هنجارِ نظام آوای هoramی خواهد بود اگر یک [I<sup>y</sup>] زیرینِ مفروض نرم‌کامی‌شدگی خود را از دست بدهد و در محیط‌هایی متنوع به شکل یک انفجاری لتوی ظاهر شود.

- سوم: همان‌گونه که عنوان شد، ناسوده [I<sup>y</sup>] مورد بحث تجلی [d] زاگرسی در هoramی است. در توصیف‌های موجود از گونه‌های زاگرسی، هیچ‌گاه [d] زاگرسی را (که به شکل [ð] یا [ð̪] نشان داده شده) زیرساختی در نظر نگرفته‌اند؛ بلکه گونه‌ای «محیطی» یا «پس‌واکه‌ای» از [d] توصیف کرده‌اند.

- چهارم: در شباهت یا یکسانی [I<sup>y</sup>] و «ذالِ مُعَجمَ» یا «ذالِ مُعَجمَ» تردیدی نیست (ن.ک: زیربخش ۲). این بحث را در زیربخش ۴ - ۲ - مفصل‌تر پی خواهیم گرفت؛ زیرا ملاحظه‌ای در تاریخ فارسی و زبان‌های ایرانی و بالطبع، یک شاهد بروند پیکره‌ای است. در اینجا و در مبحث طبیعی بودن واج‌شناختی، صرفاً ضرورت دارد این نکته تصویری شود که آنچه در تاریخ زبان‌های ایرانی به «ذالِ مُعَجمَ» یا «ذالِ مُعَجمَ» معروف است، در گذشته گرایشی ظاهراً عام در جمع گونه‌های ایرانی بوده که در طول تاریخ محدود و محدودتر شده تا بدان‌جا که امروزه صرفاً در پاره‌ای گونه‌های منطقه زاگرس قابل مشاهده است. نکته مهم در همین ارتباط این است که ظاهراً خلاف بختیاری و گونه‌های دیگری که از آن‌ها یاد شد، [d] زاگرسی در هoramی هم گونه‌ای از /d/ زیرساختی است و هم /t/ زیرساختی.

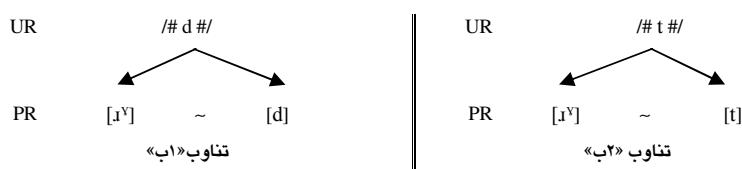
بدین ترتیب مطابق با معیار طبیعی بودن واجی می‌توان گفت که تبدیل /d/ یا /t/ زیرین به شکل [J<sup>y</sup>] هم پدیده‌ای طبیعی بافت تلفظی هورامی پاوه است، هم در جمع زبان‌های ایرانی رفتارهای یکسان با آن حضور دارد و هم در تاریخ زبان‌های ایرانی مسبوق به سابقه است؛ اما معکوس این رفتار، یعنی انفجاری شدگی فرضی یک [J<sup>y</sup>] زیرین پدیده‌ای است که در هیچ‌یک از موارد ذکر شده طبیعی یا مسبوق به سابقه نیست.

#### ت. گرایش‌های جهانی

مطابق معیار گرایش‌های جهانی، زیرین بودن فرضی [J<sup>y</sup>] را می‌توان با مشاهده این عنصر در زبانی، بهتهایی (یعنی بدون حضور [d] و / یا [t]) مدعی شد. این در حالی است که توصیف‌های واج‌شناختی پیشین، تقریباً بدون استثناء، حضور انفجاری‌های لشوی [d] و [t] را در تمام زبان‌ها گزارش کرده‌اند و تنها [J<sup>y</sup>] بوده است که آوایی اساساً محدودتر گزارش شده و البته، گونه نرم‌کامی‌شده آن، یعنی [J<sup>y</sup>]<sup>۱</sup>، از قرار معلوم تنها در این پژوهش گزارش می‌شود.

بدین ترتیب، در تناوب‌های «۱ الف» و «۲ الف» احتمال تعلق [J<sup>y</sup>] به سطح بازنمایی زیرین بسیار ضعیف است؛ زیرا تصور حضور این عنصر در زبانی بدون حضور [d] یا [t] تقریباً ناممکن است.<sup>۲۱</sup>

بنابراین، بر اساس شواهد درون‌پیکره‌ای و آنچه تا اینجا استدلال شد، تناوب‌های «۱ الف» و «۲ الف» را باید به ورتی که آمده، تکمیل کرد:



#### ۴-۲-۲. شواهد بروند پیکره‌ای

پاره‌ای مشاهدات و استدلال‌ها در جمع شواهد بروند پیکره‌ای قابل اقامه شدن در بحث حاضر موجودند که تحلیل ذکر شده فوق را تأیید می‌کنند.

### الف. واژه‌های مشترک و قرضی

در پیکرهٔ شماره ۱ پاره‌ای واژه‌ها ارائه شده‌اند که به‌دلیل آنکه میان هoramی و زبان‌های دیگر مشترکند، حضور /d/ یا /t/ زیرین در آن‌ها قطعی است. از آن جمله‌اند اسمی خاص [fari<sup>v</sup>] 'محمود' (۳۵)، [naví<sup>v</sup>] 'احمد' (۳۷)، [maḥmú<sup>v</sup>] 'نوید' (۴۱)، [fri<sup>v</sup>] 'فرید' (۴۳)، [sa:<sup>v</sup>éq<sup>h</sup>] 'صادق' (۳۹)، [baṣr<sup>v</sup>á] 'بغداد' (۷۳) و یا واژه‌های قرضی یا مشترک [k<sup>h</sup>u:<sup>v</sup>at<sup>h</sup>á] 'کوکتا' (۷۲) و [ba:<sup>v</sup>ám] 'بادام' (۴۸).

### ب. تعییم‌های افراطی

در مواری مشاهده می‌شود که برخی گویشوران، در قیاس با پدیده‌ای که در این مقاله گزارش شده است، مواردی از /t/ را که کاملاً در محیط‌های ذکر شده قرار نمی‌گیرد، به شکل ناسوdea [t<sup>v</sup>] بروز می‌دهند. مواردی که در پیکرهٔ شماره ۱ با علامت پرسش مشخص شده‌اند، همگی از این دست هستند؛ نظیر: [saʃá<sup>v</sup>] 'ساعت' (۲۹) و [q<sup>h</sup>əsmá<sup>v</sup>] 'قسمت' (۳۱). مروری بر بحث‌هایی که پیش از این آمد، مشخص می‌کند که این گونه موارد حاصل تعییم افراطی هستند و محیط‌های صورت‌بندی شده در قاعده در آن‌ها وجود ندارد. به هر حال، این تعییم افراطی، خود نشان می‌دهد که در این صورت‌ها /t/ زیرساختمانی وجود داشته که به شکلی افراطی به ناسوdea مورد بحث ما تبدیل شده است.

### پ. انطباق [t<sup>v</sup>] بر ذالِ مُعَجمَة/مُعَجمَ

با مقایسه آنچه تا بدینجا از [t<sup>v</sup>] در هoramی وصف شد، با نقل قولی که پیش از این در زیربخش ۲ از خانلری (۱۳۶۵) آمد، مسجّل می‌شود که این آوای هoramی همان ذالِ مُعَجمَه است. ذالِ مُعَجمَه‌ای که حتی به گونهٔ تاریخی آن نزدیکتر به نظر می‌رسد؛ زیرا نه تنها با [d] در تناب ایست؛ بلکه مطابق آنچه که خانلری از ارتباط قدیمی‌ترش با [t] می‌گوید، در این زبان گونه‌ای محیطی از برخی از [t]‌ها نیز جلوه می‌کند. این بحث تاریخی و اینکه هoramی در این سلسله‌مراتب تاریخی در کدام جایگاه قرار می‌گیرد، موضوع پژوهش حاضر نیست؛ ولی از جنبهٔ موضوعی که در دست بررسی است، می‌توان به توصیفی که از محیط‌های رخ دادن این آوا در متون قدما آمده است، توجه کرد و انطباق چشم‌گیر آن‌ها را بر یافته‌های این پژوهش مشاهده کرد.

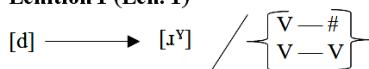
نتیجه کلی اینکه این نگارنده [۱] هورامی را گونه‌ای محیطی از /d/ یا /t/ و بازمانده‌ای از ذالِ مُعَجَّمَه/مُعَجَّمَ قَدْمَا، یا همان [d] زاگرسی می‌داند. این یافته، می‌تواند جنبه‌هایی جدید را از ارتباط زبانی هورامی با دیگر زبان‌های ایرانی مطرح سازد و ادعاهای پیشین در موضوع رابطه آن با زبان‌های حاشیه خزر یا گونه‌های مرکزی ایران را با چالشی جدید مواجه سازد.

#### ۴-۲-۳. قاعده‌ها

رفتارهای قاعده‌مند توصیف شده در بالا را می‌توان جلوه‌ای از فرایند نرم‌شدگی خواند و در قالب قاعده‌های واجی که آورده می‌شود صورت‌بندی کرد:

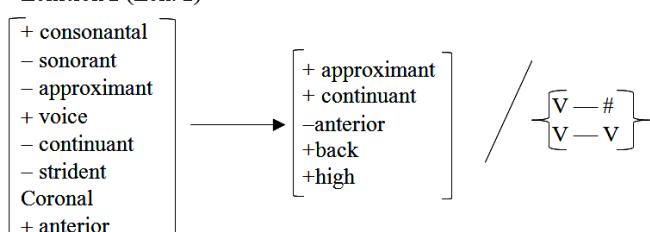
- تناب «الف»: [d] ~ [۱]

##### Lenition 1 (Len. 1)



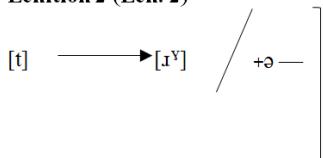
این قاعده با استفاده از رویکرد واج‌شناسی زایشی معیار به مختصه‌های واجی و ماتریس‌های مختصه‌ای به شکلی که آورده می‌شود بازنویسی می‌شود:

##### Lenition 1 (Len. 1)



- تناب «ب»: [t] ~ [۱]

##### Lenition 2 (Len. 2)

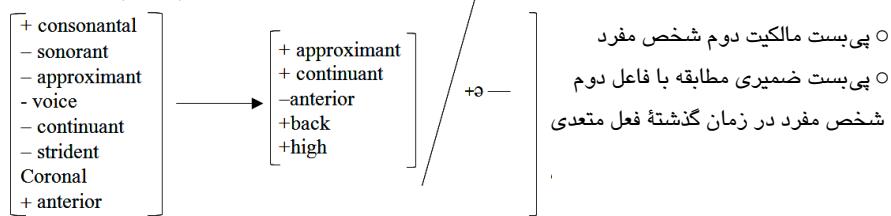


○ پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد

○ پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد  
در زمان گذشته فعل متعدد

صورت‌بندی قاعده‌اخیر در چارچوب رویکرد مختصه‌بنیاد بدين شکل است:

**Lenition 2 (Len. 2)**



#### ۴-۲-۴. اشتقاق‌ها و جانمایی

مطابق روش واج‌شناسی زایشی (رك: McCarthy, 2007)، پس از صورت‌بندی قاعده‌های ذکر شده فوق، نوبت به اشتقاق‌هایی برگزیده از پیکره شماره ۱ می‌رسد. از این طریق، نحوه عملکرد قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 تبیین می‌شود، بازنمایی‌های زیرین مربوط تشریح می‌شوند و مهمتر از این موارد، با در دست داشتن قاعده‌های دیگر هورامی پاوه، جایگاه قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 در سلسله‌مراتب این قاعده‌ها کشف می‌شود، بهنحوی که نظام آوایی موردبخت همواره صورت‌های پذیرفته را تولید نماید.

اشتقاق ۱: [χʊr<sup>y</sup>a+t<sup>y</sup>] «خدایت» (ردیف ۵)<sup>۳۲</sup>

UR	/# χuda+t #/	
	# χudá+t #	...
	# χur <sup>y</sup> a+t #	Len. 1
	# χur <sup>y</sup> a+r <sup>y</sup> #	Len. 2
PR	[χur <sup>y</sup> a+r <sup>y</sup> ]	

اشتقاق ۲: [χʊdá+r<sup>y</sup>] «خدایت» (ردیف ۵)

UR	/# χudá+et #/	
	# χudá+t #	...
	# χudá+r <sup>y</sup> #	Len 2
	# χʊdá+r <sup>y</sup> #	Len 1
PR	[χʊdá+r <sup>y</sup> ]	

از مقایسه دو اشتقاق ۱ و ۲ این نتیجه به دست می‌آید که دو قاعدة ۱ و ۲ Len. ۱ و Len. ۲ ترتیبی نسبت به یکدیگر ندارند؛ زیرا با جایه‌جا کردن‌شان و آوردن قاعدة ۲ قبل از قاعدة ۱ در روند اشتقاق، باز هم صورت پذیرفته حاصل شده است. این یافته در مورد تمام آوانوشته‌های ارائه‌شده در پیکره شماره ۱ صدق می‌کند.

پیش از به پایان بردن بحث بخش حاضر، خوب است نگاهی به یک اشتقاق دیگر نیز بیندازیم که حدس و گمانی در ارتباط با یک حذف تاریخی را در هورامی پاوه با خود دارد. این اشتقاق را صرفاً به عنوان یک فرضیه در پایان این بحث معرفی می‌کنیم تا فتح بابی باشد برای یک پژوهش تاریخی درباره تحول [d] زاگرسی در پیشینه هورامی:

اشتقاق ۵: [baκr<sup>y</sup>d] 'بغداد (اسم خاص)' (ردیف ۷۳)

UR	/# baκdad #/	
	# baκdád #	...
	# baκr <sup>y</sup> ád #	Len. 1
	# baκr <sup>y</sup> ár <sup>y</sup> #	Len. 1
	# baκr <sup>y</sup> á #	(H)Apocope
PR	[baκr <sup>y</sup> d]	

این اشتقاق، چنانچه فرضیه این نگارنده درباره آن صادق باشد، حاکی از عملکرد تکریری قاعدة ۱ Len. ۱ بر دو رخداد از [d] در واژه «بغداد» است (درباره «تکریر»، ر.ک: Kenstowicz ۱۹۷۹: ۳۲۵ - ۳۲۷ & Kisselberth, 1979: 325 - 327)؛ اما به نظر می‌رسد که با تولید ناسوده پایانی، توصیف ساختی برای قاعده‌ای ناظر بر حذف آن فراهم آمده است. این قاعدة «حذف پایانی»<sup>۳۰</sup> را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

$$(H)Apocope \quad [r^y] \longrightarrow \emptyset / V - \#$$

طبق روال گشته، قاعدة حذف پایانی ذکر شده را می‌توان به شکلی که آورده می‌شود با ماتریس مختصه‌ای ممیز ناسوdea لثوی مورد بحث صورت‌بندی کرد:

$$(H)Apocope \quad \begin{array}{c} + consonantal \\ + approximant \\ + continuant \\ - anterior \\ + back \\ + high \end{array} \longrightarrow \emptyset / V - \#$$

حال، چنانچه این فرضیه درست باشد  
سلسله‌مراتبی زیر میان قاعدة ۱ Len و قا

Len 1 < (H)Apocope

اگر این ترتیب در اشتقاق ۵ معکوس شود، صورت پذیرفته به دست نخواهد آمد:

اشتقاق ۶ [baRdá] 'بغداد (اسم خاص)' (ردیف ۷۳)

$$\begin{array}{ll} UR & \begin{array}{c} /\# baRdad \#/ \\ \# baRdá \# \end{array} \\ & \dots \\ & \hline & (H)Apocope \\ PR & \begin{array}{c} \# baRdá \# \\ \# baRdá \# \\ * [baRdá] \end{array} \end{array}$$

Len 1  
Len 1

نشانه «\*» پیش از بازنمایی آوابی نشان می‌دهد که این بازنمایی صورتی را در خود ندارد که به لحاظ تاریخی می‌باید محقق می‌شده است. ترتیب نادرست  $*(H)Apocope < Len1$   $< Len1$   $< [baRdá]$  «برهمکنش عکس زمینه‌چینی»<sup>۳۶</sup> را نشان می‌دهد و برهمکنش مطلوب ما که در موارد بالا مطرح شد، درواقع، یک «برهمکنش زمینه‌چینی»<sup>۳۷</sup> است. بنابراین، داریم:

Len 1 < (H)Apocope: Feeding Interaction

استدلال اخیر اگر درست باشد، می‌تواند دلیل حضور مواردی مانند [wa] 'باد،'

[zu] «زود» و امثال آن‌ها در هورامی پاوه را که قاعدة مفروض حذف پایانی در آن‌ها عمل

کرده، تبیین نماید. مقایسه کنید با [sa<sup>Y</sup>] 'صد' و [?azar<sup>Y</sup>] 'آزاد' که قاعدة مذکور در آن‌ها عمل نکرده است. این بحث تاریخی مفصل فرصتی دیگر را برای پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

## ۵. نتیجه

بخش چشمگیری از پیشینه گویی‌شناسی ایرانی را کماکان مجموعه‌ای از مطالعات قدیمی تشکیل می‌دهد که لازم است یافته‌ها و ادعاهایشان را در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی جدید و با استفاده از مستندسازی‌های مفصل‌تر در بوتة آزمون نهاد و اتفاقاً، این پیشینه هنوز بسیار مورد ارجاع و بهره‌گیری است. مطالعات قدیمی زبان‌شناسان غربی درباره نظام آوایی هورامی را باید در این گروه قرار داد؛ یعنی مطالعات کسانی مانند مکنزی، بلو، ارانسکی، و امثال آن‌ها. یکی از ادعاهای ایشان که همواره نیاز به تحقیق بیشتر در مورد آن احساس شده، گمانه‌زنی‌ای است که درباره خانواده زبانی هورامی داشته‌اند. شواهد بسیاری در زبان هورامی می‌توان یافت که ارتباطی تاریخی را با زبان‌های مختلف ایرانی آشکار می‌سازد، و بر این اساس، بحث تعیین جایگاه این زبان در خانواده زبان‌های ایرانی حتماً با فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌هایی جدید همراه خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های هورامی حفظ [d] زاگرسی در نظام آوایی این زبان است که، همان‌طور که دیدیم، اتفاقاً، ارتباطی فعل را با /d/ و /t/ در این گونه زبانی به نمایش می‌گذارد. این یافته می‌تواند شاهدی باشد بر ارتباط نزدیک این زبان با زبان‌های جنوب غربی ایران؛ ارتباطی که تاکنون گویی‌شناسان بدان توجهی نکرده‌اند.

همچنین، در این پژوهش با رعایت اصول نظری و روش‌شناختی انگاره و اج‌شناسی زایشی قاعده‌بینیاد، وضعیت آوای ناسووده لشوی نرم‌کامی شده [I<sup>Y</sup>] ([d] زاگرسی) در نظام آوایی هورامی توصیف و تبیین شد: این آوا بازنمایی آوایی دو جزء زیرساختی /d/ و /t/ شناخته شد. دو بحثی تاریخی که در بخش پایانی مقاله ارائه شد، نیز می‌تواند موضوعی برای پیگیری مباحث این گفتار در بعدی تاریخی - تطبیقی باشد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Joyce Blau
2. David Neil Mackenzie
3. Iosef Mikhailovich Oranski
4. Gernot Ludwig Windfuhr
5. Ann Arbor
6. Pierre Leqoc
7. منظور از لِبِزَرگ گویش‌های مسنتی‌ای و کهگیلویه‌ای است که در استان فارس رواج داردن (Lecoq, 1989b: 341 - 349)
8. Rule-based Generative Phonology
9. underlying representation (UR)
10. لُکوک (۱۲۸۲) الف: ۵۲۸ - ۵۳۱ هنگامی که به شاخه جنوب غربی از گویش‌های مرکزی ایران می‌پردازد، آوای [θ] را همراه با [δ] برای گویش کلیمیان اصفهان نیز گزارش می‌کند، مثلاً در [kuðe] سگ؛ اما مشخص نیست چرا در آنجا احتمال می‌دهد دو آوای [θ] و [δ] «تلفظ خاصی برای [s] و [z]» باشند (Lecoq, 1989a: 313-326)
11. International Phonetic Alphabet (IPA)
12. contextual/environmental variant
13. structural description
14. phonological rules
15. approximantization
16. phonetic representation (PR)
17. idiosyncratic or unpredictable information
18. corpus internal
19. frequency of occurrence
20. phonetic plausibility
21. phonological naturalness
22. universal tendencies
23. rules interaction
24. هر نوع فرایندی که به واکدار شدن و یا کاهش میزان گرفت (stricture) در همخوان‌ها منجر می‌شود، با عنوان کلی نرم‌شدگی (lenition) یا تضعیف (weakening) یا گیرد؛ فرایندهایی از قبیل واکدارشدن، سایشی شدن و ناسوده شدن (Carr and Montreuil 2013:23)
25. linear and non-linear models
26. rhotic
27. corpus external
28. در مورد پی‌بست‌های ضمیری، ر.ک: کریمی دوستان و نقشبندي (۱۳۹۰) و راسخ مهند و نقشبندي (۱۳۹۲)

29. lenition  
30. strengthening

۳۱. بار دیگر این نکته یادآوری می‌شود که علامت یکسانی که برای نمایش دادن [t] انگلیسی مورد استفاده است، نباید خواننده را به خطاب ببرد که ناسوونه مورد بحث ما شخصیتی مانند [t̬] در انگلیسی دارد. آنچه در این مقاله مد نظر است تناوب ناسوونه [t̬] با انجباری‌های لشوی [d] و [t̬] است.

۳۲. در سطر اول این اشتقاد و اشتقاق‌هایی که از پی خواهند آمد، «...» نشان‌دهنده قاعده‌یا قاعده‌هایی است که روی بازنمایی زیرین نظر عمل می‌کنند؛ اما به بحثی که در این مقاله دنبال می‌کنیم مربوط نمی‌شوند. مثلاً، در واژه حاضر، قاعده تخصیص تکیه که به سبب آن تکیه روی هجای دوم قرار می‌گیرد، به بحث گفتار حاضر مربوط نیست و صرفاً برای به‌دست دادن بازنمایی آوابی دقیق و تلفظ درست نمایش داده شده است. همچنان، حذف واکه مرکزی [ə] در پی‌بست، پس از ستاکهایی که به واکه ختم می‌شوند، هیچ برهم‌کنشی با قواعد مورد بحث اینجا ندارد.

۳۳. نشانه «H» در مقابل نام قاعدة اخیر به تاریخی بودن آن‌ها اشاره دارد. روای قبل، در این اشتقاد، نین: «...» به قاعده تخصیص تکیه ارجاع می‌دهد.

34. iteration/iterative application of (phonological) rules  
35. apocope  
36. counter feeding interaction  
37. feeding interaction

## ۷. منابع

- ارانسکی، یوسف میخائیلیویچ (۱۳۵۸). *مقدمه فقه اللغة ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). (ویراستار). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بلو، جویس (۱۳۸۳ الف). «کُردی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۴۱ - ۵۵۴. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بلو، جویس (۱۳۸۳ ب). «گورانی و زازا». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۶۲ - ۵۵۵. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

- راسخ‌مهند، محمد و زانیار نقشبندي (۱۳۹۲). «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د. ۴. ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۸۷ - ۱۰۹.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و زانیار نقشبندي (۱۳۹۰). «ساختهای کتابی در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د. ۲. ش ۲. صص ۷۳ - ۹۹.
- لکوک، پیر (۱۳۸۳ الف). «گویش‌های مرکزی ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۱۷ - ۵۲۹. رویدیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- لکوک، پیر (۱۳۸۳ ب). «گویش‌های جنوب غرب ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۷۳ - ۵۷۶. رویدیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۲. تهران: نو.
- نقشبندي، شهرام (۱۳۷۵). *نظام آوای گویش هورامی (گونه شهر پاوه) از بیدگاه واج‌شناسی زایشی و واچ‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی. گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- ویندفور، گرنوت لوڈویگ و آن آربور (۱۳۸۳). «ایرانی نوی غربی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۴۱۷ - ۴۳۵. رویدیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

### References:

- Blau, J. (1989a). “Le Kurde”. In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 327-335.
- Blau, J. (1989b). “Le Gurânî et Zâzâ”. In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 336-340.
- Carr, Ph. & Montreuil, J.-P. (2013). *Phonology, 2<sup>nd</sup> Edition*. Palgrave Macmillan.

- Clark, J.; Yallop, C. & Fletcher, J. (2007). *An Introduction to Phonetics and Phonology, 3<sup>rd</sup> Edition*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishing.
- Gussenhoven, C. & Jacobs, H. (2011). *Understanding Phonology*. Great Britain. Hodder Education.
- Karimi-Doostan, G.H. & Naghshbandi, Z. (2011). "Ergative Constructions in Hawrami". *Language Related Research*. 2(2). Pp. 73-99. [In Persian].
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishers.
- Kenstowicz, M. & Kissoberth, Ch.(1979). *Generative Phonology: Description and Theory*. New York: Academic Press Inc.
- Lecoq, P. (1989a). "Les Dialectes du Centre de l'Iran". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 313-326.
- ----- (1989b). "Les Dialects du Sud-ouest de l'Iran". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 341-349.
- Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawraman-i Luhon), Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. København (Denmark).
- McCarthy, J. J. (2007). "Derivations and Levels of Representation. In Paul de Lacy. (ed.) *The Cambridge Handbook of Phonology*. Cambridge University Press.
- Naghshbandi, Sh. (1997). Hawrami (Paveh Variety) Phonology: Generative and Autosegmental Perspectives. Unpublished M.A. Thesis. Allameh Tabatabai University. Tehran. [In Persian].
- Natel Khanlari, Parviz. (1988). *The History of Persian Language*. (Volume 2). Tehran: Now Publisher. [In Persian].
- Oranski, Isoif Mikhailovich. (1960). *Vvedenie v iranskuyu filologiyu*. (Introduction to Iranian Philology). Moscow.

- Roca, I. & Johnson, W. (1999). *A Course in Phonology*. Cambridge M.A and Oxford UK: Blackwell Publishers.
- Rasekh Mahand, M. & Naghshbandi, Z. (2014). “The effect of discourse factors on case system in Hawrami”. *Language Related Research*. 4(4). Pp. 87-109. [In Persian].
- Windfuhr, G.L. & Arbor, A. (1989). “New west Iranian”. In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 251-262.

## The Approximantization of Alveolar Plosives in Hawrami (Paveh Variety)

Shahram Naghshbandi\*

Faculty Member at General Linguistics Department, Semnan University,  
Semnan, Iran.

Received: 9/02/2018

Accepted: 23/05/2018

### Abstract

A significant part of the Iranian dialectology literature consists of older researches which are still referred to and utilized; such as Oranski (1960), Mackenzie (1966), Blau (1989a & 1989b). Nonetheless, their achievements need to be re-examined through detailed documentations, within modern theoretical frameworks and methodologies as well. The older studies on Hawrami by western linguists should also be placed in this collection. The speculations about the status of Hawrami within the Iranian languages family have always been needed to be scrutinized and accredited. There is adequate evidence that reveals historical relationship between Hawrami and different Iranian Languages, which in turn furnishes us with new speculations on the status of Hawrami within the Iranian languages. For instance, we can refer to similar behavior of Hawrami and Baluchi in retaining the historical “labialized voiceless uvular fricative” [χʷ] in the form of a “labio-velar approximant” [w]; compare: [wæʃ] ‘good’ and [wən+i] ‘blood’ in Hawrami with [wæʃ] or [wæʃ+i] ‘sweet’ and [wən] ‘blood’ in Baluchi.

Another observation discussed in the present article refers to the geographical area of Zagros, and the similar behavior of Hawrami and some south western varieties of Iranian languages. In the mentioned southwestern varieties, underlying alveolar plosives /d/ and /t/ in certain contexts appear as different variants of a voiced dental fricative [ð]. This segment has been called ‘Zagros [d]’ and shown by [ð] symbol (Windfuhr & Arbor, 1989: 251-262). It is the same segment referred to as ‘Zal/Dal Mu’jam’ in older

\* Corresponding Author's E-mail: naghshbandi@semnan.ac.ir

Persian texts (see Natel Khanlari, 1988:50-52). In the present article, compelling evidence is presented to extend the domain of Zagros [d] in order to include Hawrami as well. But, it should be noted that Zagros [d] or 'Zal/Dal Mu'jam' in Hawrami has some differences with the southwestern variants that are explained in detail.

In order to maintain validity and reliability, the research is limited to the city of Paveh, which is the largest speech community of Hawrami speakers. The present research, in a descriptive-analytic way, utilizes the theory and methodology of the 'Rule based Generative phonology' to explain the regularities under discussion (see Kenstowicz, 1994 and McCarthy, 2007). The problem first discussed in Naghshbandi (1997); nevertheless, its description is not precise and complete. For this reason, in the present article, a new phonetic description of Zagros [d] in Hawrami, its underlying representations, the phonetic context, and an updated analysis and explanation of this phonetic segment are presented. Hence, the following questions are answered here: a) what is the relationship between Hawrami and other varieties of Iranian Languages and what is the status of Hawrami in this regard? b) What is the status of 'velarized alveolar approximant' [ɹ<sup>y</sup>] within the sound system of Hawrami?

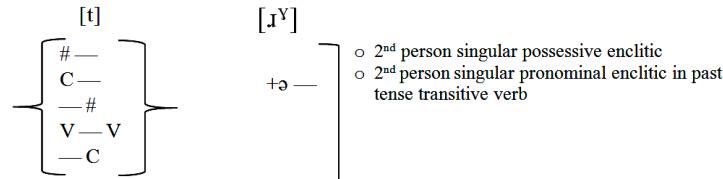
One of the exclusivities of Hawrami sound system is retaining Zagros [d], manifested as 'velarized alveolar approximant' [ɹ<sup>y</sup>]. This segment has some relation with /d/ and /t/ in this language variety. This finding can be as evidence for the close relationship of Hawrami with some southwestern varieties; a relationship has not already been paid attention. The relation of 'velarized alveolar approximant' [ɹ<sup>y</sup>] with [d] and [t], within the sound system of Hawrami is also explained based on 'Rule based Generative phonology'. By investigating the corpus, we can find that [ɹ<sup>y</sup>] alternates with [d] and [t].

[ɹ<sup>y</sup>] and [d] appear in the following contexts:



For example in words: [dwárd+i] 'scissors', [ʔar<sup>y</sup>á] 'mother', and [nawíi<sup>y</sup>] 'Navid (proper noun)'

[r<sup>y</sup>] and [t] appear in the following contexts:



For example in words: [go:ʃt] ‘meat’, [t<sup>h</sup>ut<sup>h</sup>á] ‘dog’, [p<sup>h</sup>atl<sup>y</sup>á] ‘wheat meal’, [gó:ʃ+ər<sup>y</sup>] ‘your ear’, and [di+r<sup>y</sup>] ‘you saw him’.

Based on ‘corpus internal and external evidence’; and the criteria of ‘frequency of occurrence’, ‘phonetic plausibility’, ‘phonological naturalness’, and ‘universal tendencies’ /d/ and /t/ are conclusively underlying the different realization of [r<sup>y</sup>].

In conclusion, [r<sup>y</sup>] in Hawrami is considered as a contextual variant of /d/ and /t/, and it is a remnant of Zagros [d] or ‘Zal/Dal Mu’jam’. This finding proposes new aspects in the relationship between Hawrami and other Iranian languages. It also challenges the claims on the relationship between Hawrami and Caspian border languages or Central varieties.

**Key Words:** Hawrami; Velarized alveolar approximant; Zagros [d]. Zal/Dal Mu’jam; Generative phonology.